

Analysis of the Mystical Journey of the Martyrs of the Sacred Defense Based on the Two Doctrines of "Purgation" and "Adornment"

Mohammad Miri  / Associate Professor, Department of Islamic Ethics, Faculty of Islamic Studies, University of Tehran m.miri57@ut.ac.ir

Received: 2025/11/29 - Accepted: 2026/01/13

Abstract

The doctrines of "Purgation" (takhliyah - purification from vices) and "Adornment" (tahliyah - embellishment with virtues) are recognized as fundamental pillars of the spiritual journey in Islamic mysticism. This research, with an analytical-documentary approach and by examining the manuscripts and surviving works of the martyrs, investigates the manifestation of this dyad in the mystical journey of the martyrs of the Sacred Defense. The research findings indicate that the spiritual conduct of the martyrs, particularly in their prominent examples, is fully explicable within this dyadic framework. By purging their beings of vices and adorning their souls with virtues, they traversed a path that, on one hand, is completely consistent with the principles of pure Islamic mysticism, and on the other, provides a practical and contemporary model of the mystical journey. This article ultimately presents this lifestyle as a successful and effective model of mystical conduct that can serve as a reliable roadmap for designing a spiritual Islamic lifestyle in the contemporary era. This study, on one hand, is a step towards elucidating the foundations of practical mysticism, and on the other, by looking at the spiritual conduct of the martyrs of the Sacred Defense, offers a tangible model for spiritual journeying in the contemporary world.

Keywords: practical mysticism, purgation from vices, adornment with virtues, mysticism of the martyrs of the sacred defense

تحلیل سلوک عارفانه شهدای دفاع مقدس بر پایه دو آموزه «تخلیه» و «تحلیه» (پیراستگی از ردائیل و آراستگی به فضائل)

m.miri57@ut.ac.ir

محمد میری  /دانشیار گروه اخلاق اسلامی، دانشکده معارف دانشگاه تهران

دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۰۸ - پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۲۳

چکیده

آموزه‌های «تخلیه» (پیراستگی از ردائیل) و «تحلیه» (آراستگی به فضائل) در عرفان اسلامی به‌عنوان ارکان بنیادین سیر و سلوک شناخته می‌شوند. این پژوهش با رویکردی تحلیلی-اسنادی و با بررسی دست‌نوشته‌ها و آثار به‌جای‌مانده از شهدا، به بررسی چگونگی تجلی این دوگانه در سلوک عارفانه شهدای دفاع مقدس می‌پردازد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که سیره معنوی شهدا، به‌ویژه در نمونه‌های برجسته آنان، کاملاً در چارچوب این دوگانه قابل تبیین است. آنان با تخلیه وجود خود از ردائیل، و تحلیه نفس به فضائل، مسیری را پیمودند که از یک‌سو با موازین عرفان ناب اسلامی کاملاً منطبق است و از سوی دیگر، الگویی کاربردی و معاصر از سلوک عارفانه را ارائه می‌دهد. این مقاله در نهایت، این سبک زندگی را به‌عنوان الگوی موفق و کارآمد سلوک عرفانی معرفی می‌کند که می‌تواند به‌عنوان نقشه راهی مطمئن برای طراحی سبک زندگی اسلامی معنوی در دوران معاصر، مورد اقتدا قرار گیرد. این پژوهش از یک‌سو گامی در راستای تبیین مبانی عرفان عملی است و از سوی دیگر با نگاه به سیره سلوکی شهدای دفاع مقدس، الگویی عینی برای سلوک معنوی در جهان معاصر ارائه می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: عرفان عملی، تخلیه از ردائیل، تحلیه به فضائل، عرفان شهدای دفاع مقدس.

مقدمه

تجربهٔ هشت سال دفاع مقدس، تنها یک پدیدهٔ نظامی و سیاسی نبود، بلکه عرصهٔ ظهور و شکوفایی جلوه‌های ناب معنویت و سیر و سلوک عرفانی بود. با این حال، این بُعد متعالی، هیچ‌گاه آنچنان که سزا است، مورد کاوش علمی و تحلیلی قرار نگرفته است.

فضای جبهه‌های نبرد در آن دوران، تحت رهبری و تربیت الهی امام خمینی علیه السلام، به زیست‌بومی سرشار از ارزش‌های متعالی عرفانی بدل شد. در این فضا، مفاهیم عرفانی از حیطةٔ نظر به عرصهٔ عمل درآمده و در متن زندگی رزمندگان جاری شد. شواهد تاریخی و تأکیدات مکرر امام خمینی علیه السلام بر اینکه «شهدای دفاع مقدس، بالاترین قله‌های عرفان و سلوک را فتح کردند»، گواهی بر این مدعاست که این محیط، آمادگی و استعداد پرورش برجسته‌ترین عارفان و مقرب‌ترین سالکان طریق الهی را در خود داشت.

شایان ذکر است که مقصود از این سخن، تعمیم یکسان و یکدست مراتب بلند عرفانی به تک تک شهدا نیست؛ چراکه به حکم طبیعت معنویت و سلوک، شهدا نیز همچون دیگر انسان‌ها، دارای درجات و مراتب متفاوتی از ایمان و کمال بوده‌اند. آنچه مورد توجه این پژوهش است، شناسایی و تحلیل سلوک عرفانی آن دسته از نمونه‌های اعلائی است که در میان این جمع بزرگ، به‌عنوان مصادیق بارز سالک و عارف، قابل مطالعه هستند. از سوی دیگر، این قلم، خود را منحصر به فرد یا افراد خاصی از شهدای عارف‌مسلک دفاع مقدس نمی‌کند. هر سخن و نوشته به‌یادگارمانده از شهدا که در هم‌سویی کامل با مبانی طریقت عرفانی و سخن بزرگان عرفان اسلامی باشد، گواهی روشن بر وجود سبک و سیاق سلوکی این شهدا، در تراز بزرگان عرفان اصیل اسلامی است.

یادداشت‌های شهدا که در این مقاله، مورد استناد قرار گرفته‌اند، در یک فرایند انبوه‌خوانی و فیش‌برداری از آثار و دست‌نوشته‌های شهدای دفاع مقدس، به دست آمده‌اند.

به‌هرروی، واکاوی و تحلیل دست‌نوشته‌ها، یادداشت‌ها و سخنان به‌جای‌مانده از شهدا، با هدف بازخوانی روش سلوکی ایشان، از اهمیتی دوچندان برخوردار می‌شود. این پژوهش نه‌تنها برای علاقه‌مندان به شناخت الگوهای عینی و امروزی از سلوک عرفانی ضروری است، بلکه گامی در جهت تبیین و انتقال میراث معنوی دفاع مقدس به نسل‌های آینده به‌شمار می‌آید. این دست از مطالعات می‌تواند مقدمه‌ای برای تدوین سبک زندگی اسلامی مبتنی بر پایه‌های نورانی عرفان ناب اسلامی و عمل‌محور باشد که برجسته‌ترین شهدا، تجسم عینی آن بودند.

طرح مسئله

هدف این مقاله، واکاوی چگونگی تجلی آموزه‌های عرفانی «تخلیه» و «تحلیه» در سلوک عملی شهدای دفاع مقدس از طریق یک مطالعه تطبیقی است. اما قبل از آن در بخش طرح مسئله، پس از اشاره اجمالی در مقدمه،

به تبیین ژرف‌تر این مدعا می‌پردازیم که دفاع مقدس، بستری برای ظهور یک الگوی منحصر به فرد از سیر و سلوک عارفانه بود. در این فضا، شهدا به‌مثابه موفق‌ترین سالکان طریق الهی ظاهر شدند که سیر و سلوک آنان، می‌تواند به‌عنوان الگویی عینی، کاربردی و به‌روز برای جامعه اسلامی مورد مطالعه و استفاده قرار گیرد. تبیین این ضرورت، مبنای منطقی برای ورود به مطالعه تطبیقی حاضر را فراهم می‌آورد.

تجربه نورانی دفاع مقدس، از جهت تجلی یافتن ارزش‌های والای عرفانی در آن، کم‌نظیر و یا بی‌نظیر است تا جایی که به تعبیر امام خمینی علیه السلام، حتی صدر اسلام نیز چنین فضای معنوی و فوق‌العاده عرفانی را کمتر به خود دیده است (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۷، ص ۳۴). ایشان در موارد متعددی بر فراتر بودن مقامات معنوی که شهدا به آن می‌رسند از فهم بشر تأکید دارند. به باور ایشان، حتی اگر بتوان برخی از ابعاد دفاع مقدس را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و برای دیگران تبیین کرد، اما بعد الهی و عرفانی دفاع مقدس بسیار فراتر از سطح فهم انسان‌های بی‌خبر از وادی عشق و معرفت است (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۸، ص ۳۳۲-۳۳۳). ایشان در قدمی بالاتر، بر آنند که مقامات متعالی شهدای دفاع مقدس، حتی بسیار فراتر از آن است که دانشمندان علم فلسفه و یا عرفان از عهده فهم و بیان آن برآیند (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۰، ص ۳۹۰). از نگاه ایشان - که خود، در قله عرفان و سلوک بود - رزمندگان سرشار از معرفت الله و سراپا عاشق لقاء الله به چنان مقام بلندی نزد خداوند دست یافته‌اند که سالکان کهنسالی که عمر درازشان را در سلوک الی الله گذرانده‌اند، حتی به گرد پای آنها هم نمی‌رسند (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۶، ص ۱۵۰-۱۵۱).

رزمندگان و شهدای دفاع مقدس نیز به خوبی به این نکته پی برده بودند که هدف متعالی پیر و مراد آنها از این انقلاب، «انسان‌سازی» به‌معنای متعالی و واقعی آن است. آنها در همین راستا صحنه‌های جبهه و جنگ را به عرصه کارزار با دشمن درون تبدیل کرده بودند و با رهنمودهای عارفانه امام راحل از جهاد اصغر به جهاد اکبر پل زدند. در این خصوص دست‌نوشته‌ای از شهید بلورچی، به‌عنوان مشت نمونه خروار، به‌روشنی، گویای مطلب است:

انقلاب اسلامی، انقلابی است که بر پایه اسلام و محوری به نام امامت و ولایت می‌چرخد. انقلابی است که از مادیات به معنویات سیر می‌کند. سیر من الخلق الی الحق دارد. البته با طی مراحل اولیه سیر الی الحق. انقلاب اسلامی انقلابی است که از درون آغاز می‌شود، بی‌آنکه توجهی به برون افراد کند. انقلاب اسلامی انقلابی است که انسان را از اسفل السالفین به اعلی علیین می‌برد. و این بُعد انسانی و معنوی و فرهنگی انقلاب اسلامی است (اکبری مزدآبادی، ۱۳۹۲، ص ۱۹۹-۲۰۱)

رادمردان بی‌شماری با حضور در جبهه‌ها خود را در متن موفق‌ترین و پیشرفته‌ترین دانشگاه خودسازی یافتند (تعبیر از جبهه به «دانشگاه خودسازی و انسان‌سازی» یک کلیدواژه رایج در قاموس رزمندگان دفاع مقدس بود. این تعبیر را می‌توان در وصیت‌نامه‌ها و سایر آثار به‌جامانده از شهدا، به فراوانی مشاهده کرد). عده فراوانی از

رزمندگان دفاع مقدس، عاشقانه مراحل مختلف پیشرفت در این دانشگاه را به سرعت پشت سر گذاشته و مدرک قبولی را با امضای شهادت‌نامه خود، با بالاترین نمره گرفتند.

معبود! تو را می‌ستایم که توفیق نصیبم نمودی که در دانشگاه معنویت، سیر و سلوک نمایم و علاوه بر گذراندن دوران جهاد اصغر در جهاد اکبر نیز کوشا باشم. (بخشی از وصیت‌نامه شهید جعفر علی خرم‌آبادی، در: کشایی آرانی ۱۳۹۰، ص ۱۱۵).

خودسازی، عرفان و تهذیب نفس، وجهه غالب دوران دفاع مقدس است. در واقع رزمندگانی که با شور و شوق در جبهه‌ها حضور می‌یافتند نیز شیفته همین فضای معنوی و عرفانی جبهه شده بودند؛ و این مطلب در آثار به‌جامانده از رزمندگانی که بسیاری از آنها تا پای جان و شهادت از جبهه‌ها دست نکشیدند، موج می‌زند. برای نمونه رجوع شود به یادداشتی که شهید محمدعلی معصومیان پس از مجروحیت و انتقال به پشت جبهه و بستری شدن در بیمارستان نوشته است (معصومیان، ۱۳۸۰، ص ۱۵۴ و ۱۵۵) و یا دست‌نوشته‌ای که شهید احدی در سوگ دوست شهید خود نگاشته است (کمری ۱۳۸۵، ص ۹۹-۱۰۱).

رزمندگان و شهدای دفاع مقدس، پیش از آنکه خود را یک مرد جنگی در صحنه‌های جهاد با دشمن بیرونی ببینند خود را مجاهد صحنه‌های جهاد اکبر می‌دانستند. چنان که شهید محمدحسین بهرامی در بخشی از وصیت‌نامه خود تصریح می‌کند: «خدایا تو شاهدی که من صرفاً برای جنگیدن هجرت نکرده‌ام، و هدف اصلی‌ام مبارزه با هواهای نفسانی است» (احمدپور ترکمانی ۱۳۸۴، ص ۱۷۲). شهدا و رزمندگان دفاع مقدس، جبهه را بهترین مکان برای خودسازی و تهذیب نفس یافته بودند.

موقعی که از خانه خویش خارج می‌شدم با نیت خالص و خودسازی خویش به طرف مکان عاشقان خدا می‌رفتم. و احساس خوشحالی می‌کردم. و آنچنان شاد بودم که دیگر هیچ چیز در فکرم غیر از عبادت خدا و جنگیدن در راه او نمی‌گذشت (بخشی از وصیت‌نامه شهید احد جلالی، در: احمدپور ترکمانی ۱۳۸۴، ص ۱۶۸).

این سطح بسیار بالا و پیشرفته از سلوک و عرفان و معنویت که در جبهه‌های دفاع مقدس منعکس شده و در وجود بسیاری از رزمندگان و به‌خصوص شهدای سرافراز دفاع مقدس متجلی شد هر انسانی را به اعجاب و شگفتی وامی‌دارد و این چنین است که امام خمینی علیه السلام و به دنبال ایشان، مقام معظم رهبری و بسیاری دیگر از بزرگان دینی معاصر، همگان را به الگوگیری از سبک زندگی نورانی و روش سلوکی شهدای عارف‌مسلک فرامی‌خوانند.

این وصیت‌نامه‌هایی که این عزیزان می‌نویسند مطالعه کنید. پنجاه سال عبادت کردید، و خدا قبول کند، یک روز هم یکی از این وصیت‌نامه‌ها را بگیرید و مطالعه کنید و تفکر کنید... از اینها یک قدری تعلم پیدا کنید (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۴، ص ۴۹۱؛ همچنین ر.ک. ج ۱۸، ص ۳۹۵؛ ج ۱۹، ص ۲۲۶).

الگوی مبتنی بر سبک زندگی معنوی شهدا گنجینه‌ای پر بها برای نسل امروز انقلاب است. به تعبیر مقام معظم رهبری نیاز امروز جوانان ما آشنایی هر چه بیشتر با این الگو و گنجینه ارزشمند است و این مهم با تبیین و ترسیم سرخط‌های اصلی زندگی معنوی شهدا و همچنین آرمان‌های بسیار متعالی آنها قابل تحقق است.

در بیان زندگی‌نامه شهیدان سعی کنیم خصوصیات زندگی اینها و سبک زندگی اینها و چگونگی مشی زندگی اینها را تبیین کنیم، این مهم است... اینها همه قله‌های اخلاق اسلامی است. امروز ما گرفتاریم؛ ما امروز به این چیزها احتیاج داریم... آن الگو را باید در مقابل او [نسل جوان] نگه داشت؛ اینها الگو هستند، شهدای ما الگو هستند. گاهی بعضی‌ها پیش ما شکایت می‌کنند که ما الگو به جوان‌هایمان نشان نمی‌دهیم؛ خب، این هزاران الگو... اینها را برجسته کنید؛ سیمای منور اینها را درست در مقابل چشم جوان‌ها نگه دارید... این یکی از آن مسائل بسیار مهمی است که می‌تواند الگوسازی کند... بنابراین، این یک نکته است که ما... سبک زندگی شهیدان را، برای جوان‌هایمان، برای نسل‌های رو به آینده‌مان تصویر کنیم، ترسیم کنیم (بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اعضای ستادهای برگزاری کنگره شهدای استان‌های کهگیلویه و بویراحمد و خراسان شمالی، ۱۳۹۵/۰۷/۰۵).

حال که وجهه عرفانی شهدای دفاع مقدس و ضرورت الگوگیری از آن روشن شد، در ادامه، تلاش می‌کنیم تا تحلیلی ساده، علمی و در عین حال، کلان از سیره سلوکی شهدای دفاع مقدس ارائه دهیم. در یک نگاه کلان و جامع می‌توان مجموعه سبک زندگی سلوکی - عرفانی شهدای سرافراز دفاع مقدس را در دو محور اصلی «تخلیه» و «تحلیه» خلاصه کرده و بر اساس آن، الگویی مبتنی بر سیره عملی شهدا برای سبک زندگی معنوی و الهی، ارائه داد. چنان که خواهد آمد، این رویکرد عرفانی شهدا، مبتنی بر قانون مهم «تخلیه - تحلیه» در عرفان اسلامی است.

۱. چارچوب نظری؛ تبیین مفاهیم «تخلیه» و «تحلیه» در متون عرفان اسلامی

در این بخش مبانی اصطلاحی، مراتب، و جایگاه این دو آموزه به‌عنوان دو رکن اساسی سیر و سلوک عرفانی، در آثار بزرگان عرفان عملی مورد بررسی قرار می‌گیرد. هدف از این بخش استخراج و تدوین الگوی نظری سلوک بر پایه تخلیه و تحلیه است که به‌عنوان معیار و چارچوبی برای تحلیل بخش دوم عمل خواهد کرد.

۱-۱. مفهوم‌شناسی «تخلیه» و «تحلیه» در اصطلاح عرفانی

واژه «تخلیه» در لغت به‌معنای تهی کردن و واژه «تحلیه» به‌معنای زینت کردن است. در اصطلاح عارفان، «تخلیه» عبارت است از اینکه انسان، ساحت وجودی خود را از هر پلیدی، که مانع قرب و وصل به حق متعال است پیرایش کند. بر سالک است که در مقام تخلیه، خود را از ردائلی همچون بخل و حسد و کبر و در مراحل بالاتر، از تعلق خاطر به ما سوا بزدايد و وجود خود را از هر گونه بدی و نقصان، خالی گرداند. و «تحلیه» عبارت

است از اینکه انسان وجود خود را به زیبایی‌ها و فضائل اخلاقی همچون اخلاص، توکل، ایثار و در مراحل بالاتر، به اسماء الهی و هر آنچه که موجب زینت نفس و تقرب به حق متعال است بیاراید.

به نظر می‌رسد در آثار عرفانی موجود، این ابونصر سراج طوسی است که برای اولین بار به تعریف دو اصطلاح عرفانی «تخلی» یا همان تخلیه و «تحلی» یا همان تخلیه پرداخته است. او تخلی را به پشت کردن به هر آنچه که سالک را به خود مشغول می‌دارد تعریف کرده و برای دست یافتن به این مقام، خلوت و عزلت داشتن را مفید می‌داند (سراج طوسی، ۱۹۱۴، ص ۳۶۲-۳۶۳).

دل تو جای تجلی است چو تخلی یافت
ز نقش نفس نگر کز هوش بازداری
(جندی ۱۳۶۲، ص ۱۶)

همچنین به گفته سراج، تحلی یا همان تخلیه آن است که سالک، رفتار و گفتار خود را در مزین و محلی بودن به فضائل اخلاقی، شبیه عارفان، پاکان و صادقان قرار دهد: «التحلی التلبس و التشبه بالصادقین بالأقوال و إظهار الأعمال... و التحلی هو الاعراض عن العوارض المشغلة بالظاهر و الباطن» (سراج طوسی، ۱۹۱۴، ص ۳۶۲-۳۶۳).

این تعریف از تخلیه و تخلیه پس از سراج طوسی در آثار و کتب عرفانی متأخر از وی نیز تکرار شد تا سرانجام به عنوان تعریف رسمی این اصطلاح عرفانی، جایگاه خود را یافت. خرگوشی (خرگوشی، ۱۴۲۷ق، ص ۴۰۰) و هجویری (هجویری، ۱۳۷۵، ص ۵۰۴) و ابوالقاسم قشیری (قشیری، ۱۳۸۹ق، ص ۵۳) و غزالی (غزالی، بی تا، ص ۹۰) و روزبهان بقلی (بقلی شیرازی، ۱۳۷۴، ص ۶۱۶)، برخی از کسانی هستند که مضمون و محتوای همان تعریف سراج طوسی در کتاب *اللمع* را تکرار کرده‌اند. و البته پس از آنها نیز این تعریف به کرات در توضیح و تبیین اصطلاح عرفانی تخلیه و تخلیه تا به امروز تکرار شده است.

۲-۱. جایگاه ویژه «تخلیه» و «تخلیه» در عرفان عملی

هر منزل سلوکی و هر ریاضت عرفانی، یا صیغه سلبی داشته و در آن، تخلیه و پیراستگی از نوعی ردیلت مطرح است و یا رنگ و روی اثباتی داشته و سالک در آن به دنبال تخلیه و آراستگی به نوعی فضیلت است. بر این پایه، قانون «تخلیه - تخلیه» محور سیر و سلوک الی الله و اساس ریاضت در عرفان به شمار می‌آید و نقش کلیدی تخلیه از مجموعه رذائل و تخلیه به مجموعه فضائل، در مسیر سیر و سلوک الی الله تا آنجاست که برخی، همه عرفان و سیر و سلوک را در آن دو خلاصه کرده‌اند، چنان که فناری در کتاب *مصباح الانس*، علم سلوک یا به عبارت رایج‌تر علم عرفان عملی را با تأکید بر همین دو جنبه اساسی تعریف می‌کند. از نگاه وی، علم سلوک، علمی است که در آن، چند و چون تخلیه باطن سالک از مهملکات و تخلیه آن به منجیات بررسی می‌شود.

«و علوم الباطن... ان تعلقت بتعمیر الباطن بالمعاملات القلبیه بتخلیته عن المهملکات و تخلیته بالمنجیات،

فَعَلِمُ التَّصَوُّفَ وَ السَّلُوكَ» (فنازی، ۱۳۷۴، ص ۲۷).

نتیجه آنکه در طریقت سلوک به سوی پروردگار دو عنصر تخلیه و تحلیله، مهم‌ترین و اساسی‌ترین نقش را بر عهده دارند. به همین خاطر، غزالی و همچنین عبدالرزاق کاشانی، جان مطلب در توضیح طریقت سلوک الی الله را در دو مقام تخلیه و تحلیله خلاصه کرده‌اند.

ان طریقتهم [ای: طریقه العرفاء] إنما تتمّ بعلم و عمل؛ و کان حاصل عملهم قطع عقبات النفس، و التنزه عن أخلاقها المذمومة و صفاتها الخبيثة، حتى يتوصل بها إلى تخلية القلب عن غير الله تعالى و تحلیته بذكر الله (غزالی، ۱۴۱۶ ق، ص ۵۵۲).

و قد اختصر الكلام فيه [ای: فی تعریف الصوفی] بأنه إنما يقال صوفی لمن صوفی، لصفائه عن الكدر حين تخلی عن جميع الخلائق الخسيصة و تحلی بجميع الخلائق النفیسة. (کاشانی، ۱۴۲۶ ق، ج ۲، ص ۴۶۹؛ همچنین، ر. ک. سکندری، ۱۴۲۶ ق، ص ۱۰۵).

ابن سینا نیز بر اساس همین نگاه است که مجموعه منازل سلوک را در نمط مقامات العارفين كتاب الاشارات خود به دو بخش تخلیه و تحلیله تقسیم کرده است. خواجه نصیرالدین طوسی در شرح این قسمت از الاشارات به پیروی از فخر رازی (طوسی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۶۲۱ و ۶۲۲) بر این مطلب تأکید می‌کند که ابن سینا در این بخش همه مقامات و منازل سلوک را در عبارتی کوتاه با استفاده از آموزه عرفانی تخلیه و تحلیله بیان کرده است. به تصریح خواجه نصیرالدین ابن قاعده در بین اهل معرفت مشهور است که سالک با عمل به تخلیه و تحلیله است که به کمال راه می‌یابد؛ همان‌گونه که بیمار نیز با دو عمل «تنقیه» و «تقویت» است که تندرستی خود را می‌یابد. در واقع تنقیه که خالی کردن بدن از عوامل بیماری‌زا است به منزله مقام تخلیه بوده و تقویت بدن با عوامل مقوی، به منزله تخلیه باطن به فضائل است (طوسی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۹۳۸).

۳-۱. مراتب سلوکی «تخلیه» و «تحلیله»

از این نکته مهم نباید غافل ماند که تخلیه و همچنین تحلیله، به حسب مراتب سالکان، مراتب و سطوح متفاوتی دارد؛ یعنی از سالکان مبتدی، تخلیه و تحلیله در مراتب نخستین مورد انتظار است و از سالکان در مراتب پیشرفته، نهایی‌ترین مراتب تخلیه و تحلیله انتظار می‌رود.

مراتب نخستین تخلیه، پیراستن درون از پلیدی‌های معمول - یعنی گناهان و رذائل و آلودگی‌های اخلاقی - است، اما در مراتب بالاتر، سالک کم‌کم به چنان اوجی دست می‌یابد که هر گونه تعلق را به هر چیزی جز حضرت محبوب، دست‌وپاگیر پرواز خود به وادی قرب و وصال می‌بیند و در اینجا است که هر گونه وابستگی به جز خداوند را باید از خود، تخلیه کند، و این نهایی‌ترین مرتبه تخلیه خواهد بود.

در همین زمینه نجم‌الدین کبری - که از شناخته‌شده‌ترین مشایخ سلوک در تاریخ عرفان به‌شمار می‌آید -

طهارت و صفا و پاکی باطنی سالک را ابتدا به تخلیه او از هواهای آلوده نفسانی دانسته و طهارت حقیقی و نهایی او را به تخلیه درون از ما سوی الله معرفی کرده و می نویسد: «طهارة الشریعة بالماء، و طهارة الطريقة بالتخلية عن الهوى و طهارة الحقيقة خلوة القلب عما سوى الله تعالى» (کبری، ۱۴۲۶ق، ص ۹۶). نراقی نیز کمال انسان را ابتدا به تخلیه او از صفات ردیئه و اخلاق ردیله دانسته و کمال نهایی او را به تطهیر درون و تخلیه آن از هر چه ما سوی الله است می داند. او هدف اصلی خود از نوشتن کتاب جامع السعادات را رساندن انسان به همین نقطه نهایی معرفی می کند و می نویسد: «و کمال القوة العملية التخلی عن الصفات الردیة و التخلی بالأخلاق المرضیة ثم الترقی منه إلى تطهیر السر و تخلیته عما سوى الله سبحانه. و هذا هو الحکمة العملية التي یشتمل هذا الكتاب علی بیانها» (نراقی، بی تا، ج ۱، ص ۴۰-۴۱). غزالی نیز تخلیه از اخلاق ردیله و صفات خبیثه را مقدمه مرتبه نهایی تخلیه، یعنی تخلیه قلب از هر آنچه جز خدا است می داند (غزالی، ۱۴۱۶ق، ص ۵۵۲).

مرتبه نهایی تخلیه، یعنی رهایی از ما سوی الله به عنوان غایت قصوای سیر و سلوک، چنان جدی و پراهمیت است که برخی، عرفان و سلوک را به «التبری عن دونه، و التخلی عن سواه» تعریف کرده اند (سلمی، ۱۴۲۴ق، ص ۱۸۹)، یعنی اساساً عرفان عبارت است از خالی و پاک شدن از هر آنچه جز خدا است.

همچنین مبحث مراتب سلوکی تخلیه، متناظر و متقارن با مبحث مراتب سلوکی تخلیه، قابل طرح است؛ یعنی مراتب ابتدایی تر تخلیه، اگرچه با آرایش درون به زیبایی های فضائل اخلاقی آغاز می گردد، ولی در مراتب نهایی، سالک باید زیبایی درونی و معنوی خود را به اوج «تخلّق به اخلاق الهی» برساند و کم کم به جایی برسد که همه اخلاق زیبای الهی و به عبارتی، همه اسماء حسناى حق را در خود دارا شود و به دیگر سخن، آینه تمام نامی اسماء حسناى الهی قرار بگیرد.

این نصیحت [پیامبر اکرم ﷺ] را به جان و دل بپذیر، و خُلقِ خدایى که «تخلّقوا باخلاق الله» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۸، ص ۱۲۹) پیشه گیر... و به افعال نیکو باطن خود را می آرای تا از حُسن خُلق به احسن خُلق برآیی، تا نیکوتر نیکوان تو باشی به وقت ظهور صفت که از عالم غیب، آید به صورت (انصاری، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۵).

پیر هرات در عبارت بالا توضیح می دهد که چگونه سالک با عمل کردن به دستور نبوی «تخلّقوا باخلاق الله» از مرتبه اولیه تخلیه به حُسن خلق به مرتبه برتر تخلیه به احسن خلق راه می یابد.

در نگاه اهل معرفت، مراد پیامبر اکرم ﷺ از سفارش به تخلّق به اخلاق الهی، پیاده کردن اسما و صفات حسناى الهی در همه جوانب اخلاق سالک است. سالک منتهی و متخلّق به اخلاق الهی، از هر کدام از اسماء حسناى الهی نصیب و بهره ای خواهد داشت.

«منتهی العبد أن يتخلّق بأخلاق الله تعالى. و قد سمعت بعض المشايخ يقول: إن سالک الطريق إلى الله تعالى قبل أن یقطع الطريق تصیر الأسماء التسعة و التسعون أوصافا له. أى یكون له من کل واحد نصیب» (غزالی، بی تا، ج ۵، ص ۸۶-۸۷).

۲. میدان مطالعه عملی؛ بازخوانی سلوک شهدای دفاع مقدس در پرتو تخلیه و تحلیله

این بخش با اتکا به چارچوب نظری تدوین شده در بخش پیشین، به مطالعه موردی و تطبیقی دست‌نوشته‌های شهدای دفاع مقدس می‌پردازد. محور اصلی، پاسخ به این پرسش است که مفاهیم عرفانی «تخلیه» و «تحلیله» چگونه در سلوک عملی شهدا متجلی شده است.

تحلیل موازی دو بخش پیش‌گفته، امکان انطباق ساحت نظر با ساحت عمل را فراهم می‌سازد. این رویکرد خاص، این توانایی را به مقاله می‌دهد تا ضمن نشان دادن وفاداری سلوک شهدا به اصول ناب عرفان اسلامی، به تبیین عرفان عملی برآمده از متن دفاع مقدس بپردازد و در نهایت، الگویی زنده و قابل اقتدا از سیر و سلوک عارفانه را معرفی نماید. بنابراین در ادامه، تخلیه و مراتب آن را و سپس تحلیله و مراتبش را در روش سلوکی شهدا بررسی می‌کنیم تا انطباق سبک سلوک شهدای دفاع مقدس بر روش اصیل و عرفانی تخلیه - تحلیله روشن شود.

۲-۱. تخلیه و پیراستگی از رذائل در سبک زندگی و روش سلوکی شهدا

از آنجاکه تخلیه و پالایش درون از انواع رذائل و آلودگی‌ها، رکن اساسی سیر و سلوک الی الله به‌شمار می‌آید، شهدای دفاع مقدس نیز به آن توجه جدی داشته‌اند. به این مقام مهم سلوکی، از جهات و زوایای مختلفی در کلمات و سخنان به‌جامانده از شهدا اشاره شده که نگاه نافذ و نورانی شهدا به مسائل پیرامونی مقام تخلیه را روشن می‌نماید. به باور آزادمردانی همچون شهید چمران، بسیاری از انسان‌ها به خاطر ناتوانی از تخلیه خود از رذائل و تعلقات دنیوی است که از وادی سیر و سلوک الی الله بیگانه‌اند. این دست از انسان‌ها، همچون کرم‌هایی هستند که در انواع لجن‌ها و تعفن‌ها می‌لوند و به سیر و سیاحت در کثافتاتی که آنها را همچون تار عنکبوتی، اسیر خود کرده است، دلخوشند (قابل توجه، آنکه امام باقر علیه السلام نیز فرمودند: حکایت شخص حریص به دنیا، حکایت کرمی است که هر چه بیشتر بر خود می‌تند، راه بیرون آمدنش دورتر شود تا آنکه از غصه بمیرد (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۲۰۲)).

بر این اساس، به باور این شهید بزرگوار، پالایش درونی، امری کاملاً ضروری است؛ زیرا تا انسان خود را از بند اسارت این تعلقات دست‌وپاگیر و ذلت‌بار، تخلیه نکند از مرتبه حیوانی بالاتر نیامده و به حقیقت زندگی متعالی انسانی دست نخواهد یافت. به قول شهید محمدعلی معصومیان «آنهايي که مرگ را فراموش کرده‌اند و به دنیا و تعلقات دنیایی چسبیده‌اند و چون عجزه‌ای در کنج خانه خزیده‌اند، چه می‌دانند عشق و عروج روح یعنی چه؟!» (معصومیان، ۱۳۸۰، ص ۵۸).

در دنیا آدم‌هایی هستند که به ظاهر زنده‌اند، نفس می‌کشند، راه می‌روند، حرف می‌زنند، زندگی می‌کنند، اما در حقیقت اسیر دنیا بوده... از خود اراده و اختیاری ندارند. آلت بلا اراده عوامل طبیعتند... برای آنکه زندگی کنند آنچنان به ذلت و اسارت تن در می‌دهند و در قفس احتیاجات کثیف مادی

اسیر می‌شوند و قیود و حدود مادی، مثل تار عنکبوت آنچنان آنها را اسیر و برده می‌سازد که در حقیقت، مرده‌اند و زندگی آنها معادل مرگ و نیستی است. و اکثریت بشریت از میلیون‌ها و میلیارد‌ها مردمی که همه‌روزه به دنیا قدم می‌گذارند و زندگی می‌کنند و می‌روند از همین قماشند... همیشه تسلیم قیود ذلت‌بار و شرایط ننگینی هستند که زندگی بر آنها تحمیل می‌کند. آنها شرف و حیثیت خود را می‌دهند، شخصیت و ارزش انسانی خود را فدا می‌کنند، روح خود را از دست می‌دهند، حیات حقیقی خود را نابود می‌کنند تا زندگی مادی را تأمین نمایند. مانند کرمی که در لجن می‌لورد و خویش است که بوی تعفن ننگ و ذلت و پستی را استشمام می‌کند. و با ننگ و ذلت، نفس می‌کشد... انسانی می‌تواند زندگی حقیقی داشته باشد که اسیر و برده زندگی نگردد. هیچ چیز حتی خود زندگی، او را به قید و بند اسارت و ذلت نکشاند (چمران، ۱۳۹۱، ص ۴۵-۴۶).

شهید مهدی جعفریان خلیل‌آباد نیز در این نگاه، کاملاً موافق با شهید چمران بوده و به دنبال تخلیه و رهایی از دنیا و همهٔ تعلقات آن است. او خدا را شاهد می‌گیرد که شهدای دفاع مقدس، دنیا را به دنیاپرستان واگذار کردند تا همچون کرم‌ها در مرداب متعفن دنیا بلولند و به زندگی پست و مادی‌شان دل خوش باشند. شهید جعفریان در ادامه، تخلیه از ما سوا را از خداوند مسئلت داشته و می‌نویسد: «خداوندا! می‌دانی که با دلی پر درد به طرف تو می‌آییم و دنیا برای ما به زندان تبدیل شده است، هر چه زودتر ما را از این زندان هولناک، رهایی عنایت فرما» (مؤسسهٔ فرهنگی هنری قدر ولایت، ۱۳۹۰، ص ۷۷). شهید آوینی نیز تمامی کسانی را که در گرداب عادات پوچ و روزمرگی‌های بی‌حاصل، حیران مانده‌اند مردگان قبرستان نشین معرفی کرده و تأکید می‌کند که پر کشیدن به آسمان معنویت و قرب الهی جز با تخلیه وجود خود، از تعلقات پست مادی، ممکن نخواهد بود. او شهیدان را بهترین پیراستگان از آلودگی‌های تعلقات مادی می‌بیند و از این‌روست که برای دست یافتن به مقام تخلیه، از شهدا استمداد می‌گیرد (ذاکری شاندیز، ۱۳۹۲، ص ۵۳).

«رهایی از تعلق» کلیدواژه‌ای پرتکرار در کلمات به‌جامانده از شهدا برای اشاره به مقام تخلیه است. شهید آوینی، غایت عالم هستی و آفرینش همهٔ خلقت را سر برآوردن انسان‌هایی می‌داند که بر هر تعلقی فائق آمده باشند. نمایش خلقت جهان، پرورش انسان‌هایی است که در برابر شدائد، بر هرچه ترس و شک و تردید و تعلق است غلبه کنند و حسینی شوند (ذاکری شاندیز، ۱۳۹۲، ص ۵۳).

به باور این شهید سعید وجه مشترک شقایق و شهید در حریت و آزادگی آنها از هرچه رنگ تعلق است می‌باشد شقایق را وحشی می‌خوانند؛ چراکه آزاده است و رنگی از تعلق ندارد. در دشت‌های دور، لابه‌لای سنگ‌ها می‌رود و به آب باران قناعت می‌کند تا همیشه تشنه باشد و بسوزد. داغ دلش و گلبرگ‌های به خون آغشته‌اش، راستی که او را به شهید مانند می‌کنند، و عجا از این تمثیل که چه به جاست! (ذاکری شاندیز، ۱۳۹۲، ص ۵۴) شهید احدی نیز به زیبایی هرچه تمام‌تر توضیح می‌دهد که چگونه هر روز، عاشورا و هر زمین، کربلا است.

و چگونه تنها و تنها کسانی می‌توانند در این معرکه سرنوشت‌ساز با امام حسین علیه السلام باشند که از تعلق‌ها بریده باشند؛ زیرا در این معرکه، سخن از تقدیم کردن خون و جان به حضرت دوست است و این مهم برای کسانی که نتوانسته‌اند خود را از آلودگی‌ها تخلیه کنند امکان‌پذیر نخواهد بود (کمری، ۱۳۸۵، ص ۴۵).

شهید مردانی در دست‌نوشته‌های خود، سالک را ناچار از تخلیه می‌داند. او توضیح می‌دهد که آلودگی به آفات و رذائل، چه گرفتاری‌ها برای دل و معنویت و طهارت باطنی آن، به دنبال دارد. به باور این شهید بزرگوار، تا انسان، قلب خود را از امراض و رذائل، پاک نکند، بیمار دل است و چاره‌ای جز آن ندارد که در مقام تخلیه، وجود خود را از زنگارها و آلودگی‌ها و تیرگی‌ها بیالابد. دل وابسته به اغیار، بت‌خانه است و سالک حتماً باید بت‌ها را از کعبه دل بیرون ریخته و آنجا را برای تجلی حق متعال تطهیر کند.

گاهی دل، بت‌خانه می‌شود [گویا این شهید سعید، در این سخن خود، ناظر به سخن امام خمینی علیه السلام است؛ زیرا حضرت امام هم دل انسان غیر الهی را بت‌خانه و نفس او را مادر بت‌ها می‌داند (ر.ک. موسوی خمینی، ۱۳۸۸ الف، ص ۱۲۰-۱۲۲؛ همچنین، ر.ک. مولوی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۷)]. و تو می‌پنداری که خدای، در خانه دلت جا گرفته است. گاهی دل، زنگار می‌گیرد و دیگر جلوه الهی در آن نمی‌بینی و نور معرفت و یقین در آن نمی‌تابد. گاهی دل، بیمار است و حتی لذیذترین معارف وحی و گران‌بهارترین ارزش‌های معنوی نیز به مزاج آن نمی‌سازد. گاهی دل تاریک است و هیچ زاویه‌ای از آن، از نور حقیقت روشن نیست. باید به باطن رسید و مداوایش کرد و دل را صفا و صیقل داد و بت‌ها را از کعبه دل بیرون ریخت و آنجا را تطهیر کرد.

ای آنکه خانه خود را شست‌وشو داده و لباس چرکینت را می‌شویی، چهره دل را نیز با صیقل توبه و آب پشیمانی از آلودگی‌های گناه و نفس‌پرستی و خودخواهی و غفلت و غرور، بشوی.

چهره دل، به تطهیر و پاک‌سازی سزاوارتر است؛ چراکه خداوند بیش از برون به درون و بیش از قال به حال می‌نگرد (موظف رستمی، ۱۳۸۵، ص ۵۳).

در عبارت فوق، آنجا که این شهید سعید می‌نویسد: «ای آنکه خانه خود را شست‌وشو داده و لباس چرکینت را می‌شویی، چهره دل را نیز با صیقل توبه و آب پشیمانی از آلودگی‌های گناه و نفس‌پرستی و خودخواهی و غفلت و غرور، بشوی»، شباهت بسیار نزدیکی دارد با برخی تمثیلات که عارفان در طول تاریخ برای تبیین مقام تخلیه بیان داشته‌اند. برای نمونه، جنید بغدادی در قالب مثال، توضیح داده است که کسی که تازه از خواب غفلت بیدار شده و سودای وصول به درگاه پروردگار عالم را در سر می‌پروراند، مانند کسی است که از چاه فضولات بیرون جسته و درحالی‌که سر تا پایش آلوده به انواع نجاسات و کثافات است، به نزد عطر فروش رفته و از او بخواهد که او را معطر و خوش‌بو سازد. طبیعی است که عطار چنین شخصی را قبل استفاده از عطر توصیه به

تطهیر و پاک کردن خود از آلودگی‌هایش می‌کند. سالک نیز قبل از هر چیز باید در مقام تخلیه به تطهیر خود از هر نوع پلیدی بپردازد. (جنید بغدادی، ۱۴۲۵ق، ص ۶۱). شهید مردانی، در جایی دیگر نیز به این تمثیل اشاره دارد. او ضمن آنکه تخلیه از آلودگی‌ها را نوعی هماهنگی با آهنگ هستی و ناقوس آفرینش می‌بیند، بر سالک لازم می‌داند که «دست جان را از آرایش دنیازدگی بشوید و روی دل را از چرکاب تعلقات پاک کند و به این ترتیب، پای رفتن را از بند وابستگی رها کند» (موظف رستمی، ۱۳۸۵، ص، ۵۶).

۱-۲-۲. مراتب نهایی مقام تخلیه در سبک زندگی و روش سلوکی شهدا

چنان که گذشت، به باور عارفان، مرتبه نهایی تخلیه، رهایی سالک از ما سوی الله است. شهدای راه‌یافته به اوج عرفان و سلوک نیز نگاه به این قله رفیع داشته‌اند. برای نمونه، شهید بلورچی در نگاه بلند خود، اوج مقام تخلیه، یعنی رهایی از ما سوی الله را در نظر می‌گیرد. وی وابستگی انسان به هر کدام از تعلقات مادی را در هر سطحی که باشد مزاحم مسیر تکامل معنوی دانسته و تخلیه و تجرید از این ناخالصی‌ها را شرط رسیدن عبد به مقام خلوص و پاکی می‌داند. در نگاه عرفانی این شهید بزرگوار علت عمده فاصله افتادن میان عبد و حق متعال، همین وابستگی‌ها و تعلقات قلبی او به ما سوی الله است. مجرد شدن، بریدن از غیر و رها کردن هر چه جز خدا، راه رسیدن به کمال انقطاع الی الله است و کسی که به این مرتبه برسد حق مقام عرفانی تخلیه را به طور کامل ادا کرده است.

عزت آدمی به این است که تا آنجا که می‌تواند از تعلقات به مادیات در زندگی‌اش بکاهد... ابتدا باید مجرد شد، آنگاه می‌توان عبدی خالص گشت. باید دیده دنیا بین را عادت دهیم که دیگر دنیا نبیند. سپس آن را این‌گونه خو دهیم که خدا را ببیند. چه می‌گوییم؟! اصلاً اگر دیده، دنیا را ندید خود خدا را می‌بیند؛ دیگر نیازی به تربیت نمی‌باشد. نفس آدمی اصولاً با خدانشناسی سنخیت دارد. مگر نه آنکه فرمود: «و نفخت فیه من روحی». روح آدمی با روح خدایی سازش دارد. حال چگونه می‌شود تا این حد میان بندگان و خدا با اینکه به این میزان شدید سنخیت وجود دارد فاصله افتد؟! علت عمده‌اش از تعلقات است. تا قلب از وابستگی به ما سوی الله آزاد نشود، هرگز خدای در آن جای نمی‌گیرد. قلب یا جایگاه غیر است یا جایگاه خدا. اگر مملو از محبت غیر مولا باشد، دیگر جایی برای محبت عزیز کریم یافت نمی‌شود. بیاییم غیر خدا را رها سازیم و خود را بنده مولای خودمان کنیم... باشد که در این مسیر، کمال انقطاع برایمان حاصل شود انشاءالله تعالی... با ایمان به پیروزی رزمندگان اسلام، التماس دعا. الحقیق علی بلورچی، ۲۹ محرم الحرام ۱۴۰۷-۱۳۶۵ (اکبری مزدآبادی، ۱۳۹۲، ص ۱۸۱ و ۱۸۲).

۲-۲. تحلیل و آراستگی به فضائل در سبک زندگی و روش سلوکی شهدا

شهدای دفاع مقدس به خوبی از نقش کلیدی تحلیل در مسیر سلوک الی الله، آگاه بودند. آنها بر این مسئله تأکید دارند که این فضیلت‌ها و و خلق و خوی‌های نیکو است که نفس سالک را زیبایی بخشیده و به سوی شکوفایی و نورانیت هرچه بیشتر سوق می‌دهد.

شهید اسکندری با نظر به کتاب اخلاقی *معراج السعاده* به این قاعده مهم اشاره دارد که در مسیر تحلیه و آراستن نفس به اخلاق جمیله، انسان باید به تعدیل قوای وجودی خود بپردازد؛ چراکه همه رذیلت‌ها و زشتی‌ها از افراط و یا تفریط در قوای انسانی برمی‌خیزد (اسکندری، ۱۳۹۲، ص ۲۰۴).

شهید بلورچی نیز احادیث و دستورات فراوانی که از امامان معصوم علیهم‌السلام در باب دعوت به محاسن اخلاقی وارد شده است را تأکیدی بر اهمیت ویژه تحلیه دانسته و در ادامه توضیح می‌دهد که زیباسازی درونی یا همان تحلیه، وظیفه‌ای است که در قالب تهذیب نفس بر عهده سالکان است. هر کسی در این دنیا با اعمال و کردار خود، مشغول ساختن و شکل دادن به نفس خود است. غالب مردم چون دچار غفلتند متوجه نیستند که با کارهای نامناسب خود، چه صورت زشت و دیوگونه‌ای به واقعیت نفس خود می‌دهند. اما سالکی که قدم در مقام تحلیه گذاشته است تلاش می‌کند تا نفس در حال شکل‌گیری خود را به زیباترین محاسن عرفانی بیاراید.

آنچه که بسیار زیاد در احادیث و دستورات ائمه اطهار علیهم‌السلام به آن امر شده است داشتن و کسب کردن حُسن خُلق است... تکیه عظیمی به ساختن صورتی زیبا برای نفس شده است که همان تهذیب نفس است. نفس آدمی در ابتدای خلقت هم استعداد شر دارد و هم استعداد خیر؛ اما عموماً جنبه شر آن را رونق می‌بخشند، لذا نفس، هیبتی زشت و ناپسند پیدا می‌کند. پس بر ما است که این صورت زشت و دیوگونه را به صورت زیبا و پاک مبدل گردانیم... لذا در حدیث است که از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پرسیدند: بهترین چیزی که به بنده داده شده است چیست؟ فرمودند: حُسن خُلق. آری، آنچه موجب سعادت دنیا و آخرت می‌گردد خُلقی حَسَن است. باید نفس را آماده و مهیا ساخت. باید تهذیب نفس را انجام داد... باید هر چه سریع‌تر به جایی رسید که نفس بتواند صورتی زیبا کسب کند؛ چراکه عمر قلیل است و فرصت کم و اندک (اکبری مزداآبادی، ۱۳۹۲، ص ۱۸۹ و ۱۹۰)

سالک در مسیر تخلیه از رذیلت‌ها و تحلیه به فضیلت‌ها نباید از نقش کلیدی دعا و تضرع به درگاه الهی غافل بماند. شهید علی خلیل مقدم به خوبی از این نکته آگاه است. او بخشی از مناجات سحرگاه خود با پروردگارش را به قلم آورده است. در این مناجات، شکایت از گرفتاری در رذیلت‌ها (تخلیه) و آرزوی دستیابی به فضیلت‌ها (تخلیه) موج می‌زند. شهید خلیل مقدم در دل شب، ملتزمانه از خدای خود می‌خواهد که او را در مقام تخلیه یاری رساند تا از زشتی‌ها رهایی یابد و دست او را در مقام تحلیه بگیرد تا به یاری خداوند، خود را به زیبایی‌های عقل، انسانیت، حریت، آزادگی، اراده، تفکر، علم، عبودیت حقیقی، پیروی کامل از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان معصوم علیهم‌السلام، بصیرت، پرهیزگاری، شرکت در جهاد اکبر، منتظر مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فی‌فرجه‌الکبری بودن، امر به معروف و نهی از منکر، محبت و بغض در راه خدا و برای خدا، مردانگی، ایثار، استقامت، صبر بر مصیبت‌ها، یاری رساندن به مستمندان، تواضع، کظم غیظ و... بیاراید.

خداوندا! بار الها! کمک کن تا خود را دریابیم. کمک کن تا از این غرق در هوا و هوس‌ها برهیم.
 ... خدایا! تا کی من و من و من کردن؟!
 خدایا تا کی من بودن؟! تا کی اسیر من بودن؟! تا کی؟ آخر تا کی؟!
 ... خدایا! تا کی این غل و زنجیرها به دست و پای و برگردن‌ها آویختن؟!
 ... خدایا! تو خود به ما دیده‌ای بینا عطا فرما تا با آن حقایق زندگی را آن‌گونه که هست ببینیم و درک کنیم. به ما قدرتی عطا فرما که تشخیص حق را از باطل دریابیم.
 خدایا! حال که جوانیم به ما قدرت تصمیم‌گیری صحیح را عطا فرما و ما را در جوانی که شاید عمر ما ان‌شاءالله در آن ختم بشود پرهیزگار گردان. ما پرهیزگاری را در جوانی آرزومندیم.
 خدایا! به ما شرکت در جهاد اکبر و منتظر مهدی بودن را، در راه حق بودن را، امر به معروف و نهی از منکر را، زکات دادن را، خمس پرداختن را، دوست داشتن برای خدا و دشمن داشتن برای خدا را، صدقه دادن را، روزه گرفتن را که از فردا شب شروع می‌شود، ترک گناه کردن را، ترک مکروهات را، انجام واجبات و انجام مستحبات را، مردانگی را، ایثار را، استقامت را، صبوری را در مقابل مصیبت‌ها، یاری رساندن به مستمندان را، به‌دور ریختن خودخواهی‌ها را، خشم خود فروخوردن را، از مال خود گذشتن را، از جان خود گذشتن را، از پدر و مادر و برادر و خواهر و خویشان و اهل‌بیت خود گسستن و به خدا پیوستن را، همه و همه را... همه و همه! این چیزها را در جوانی می‌خواهیم. و آرزومندیم که در جوانی به آنها دست یابیم ان‌شاءالله.
 ساعت ۲: ۱۲ دقیقه بامداد یکشنبه ۲۷ فروردین ۱۳۶۷. (فتحی لوشانی و علمدار حسین، ۱۳۸۷، ص ۱۲۷-۱۲۹).

۱-۲-۲. مراتب نهایی مقام تحلیه در سبک زندگی و روش سلوکی شهدا

شهدای دفاع مقدس در مراتب ابتدایی تحلیه متوقف نشده و بلکه به دنبال تخلق به اخلاق الهی و مظهریت برای اسماء حسناى خداوند به‌عنوان بالاترین سطح از مقام تحلیه بودند. برای مثال، شهید بلورچی، نفس و واقعیت درونی انسان را امانتی الهی می‌نامد که از سوی پروردگار به انسان عنایت شده و از او خواسته شده قدم در وادی تحلیه نهاده و در مراتب نهایی، تا به حد زیبایی جمال و جلوه خداوندی، آن را بیاراید. به باور این شهید سعید، غایت نهایی آفرینش انسان، مظهریت اسمای الهی و آینه تمام‌نمای خداوندی شدن است. و راه آن هم جز تحلیه در بالاترین سطح آن نیست، چنان‌که عارفان در مقام آراستگی به تحلیه، این دستورالعمل نورانی را از پیامبر اکرم ﷺ با گوش دل دریافت داشته‌اند که: «تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ».

البته عمل به این دستورالعمل شریف، کار هر کسی نیست. سالکی می‌تواند در این وادی‌ها قدم بگذارد که کمر همت را با جدیت تمام در این مسیر بسته باشد. چنان‌که شهید بلورچی اشاره می‌کند، حال و هوای عرفانی محیط جبهه و نورانیت و شور حسینی و عشق به پروردگار که در جوانان و رزمندگان مخلص آن دیار موج می‌زند،

فضایی بسیار مساعد را فراهم آورد تا سالکان کوی دوست بتوانند در آن به بهترین وجه، در وادی تحلیه به اوج برسند. از این روست که این شهید بزرگوار می‌نویسد: «گویی اصلاً اسلام در جبهه، تجسم می‌یابد».

نفس آدمی آن قدر لطیف و ظریف و زیبا خلق شده است که قابلیت شکل‌گیری به هر صورتی را دارد از اسفل السافلین گرفته تا به اعلیٰ علیین. این شکل‌گیری در میدان بس بزرگی به نام دنیا صورت می‌گیرد... و هر کسی زیباتر این امانت الهی را - که نفس نامیده‌اند - طراحی نماید در محشر کبرا باری سبک‌تر خواهد داشت.

حد زیبایی نفس، جمال و جلوه خداوندی است که عقول از معرفت آن عاجز است. بنابراین غایت انسان، تخلق به اخلاق الهی و خداگونگی است که با طاعات حاصل می‌گردد. در جبهه، طاعات کثیر است و حال و هوایی دیگر موجود. جوانان نورانی فراوان، و شور حسینی بسیار، برکات خداوندی کثیر و عشق به او به حد وفور... گویی اصلاً اسلام در جبهه، تجسم می‌یابد؛ زیرا روح و جان اعمال بروز می‌کند. اسلام نیست، چیزی، مگر توجه به بواطن مسائل. بنده گناهکار خدا، علی بلورچی. ۲۰ فروردین ۶۲ (اکبری مزدآبادی، ۱۳۹۲، ص ۲۰۱-۲۰۳).

این نکته که شهید بلورچی، غایت کمال انسانی را به «تخلق به اخلاق الهی و خداگونگی» او گره می‌زند ریشه در آموزه‌های بلند عرفانی دارد. امام خمینی علیه السلام فصل سی و هشتم از کتاب شریف شرح چهل حدیث خود، را به تبیین حدیثی در این باره اختصاص داده‌اند (ر.ک. موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ص ۶۳۱). نگارنده نیز پیرامون نگاه حضرت امام به این مسئله، مقاله‌ای دارد (ر.ک. میری، ۱۳۹۲، ص ۱۱۱-۱۳۰). همچنین برای تحقیق بیشتر ر.ک. میری، ۱۳۹۰، ص ۹۵-۱۱۸). شهید بلورچی در جایی دیگر، درباره خداگونگی انسان کامل می‌نویسد: «انسان موجودی است بس بزرگ که نهایت ندارد. و خداوند انسان را در بهترین شرایط خلق کرده است. و هدفش این بوده است که او خلیفه الله گردد؛ یعنی عین خداوند شود و فقط فرقی با خداوند جلال این است که خداوند صفاتش را از خودش دارد، ولی انسان کامل، صفاتش را از او دارد... برای آنکه آدمی به مقام خدایی برسد باید به دستورالعمل‌های خداوند در قرآن توجه کند» (اکبری مزدآبادی، ۱۳۹۲، ص ۲۳۳). شهید حسین پارسا نیز در برخی دست‌نوشته‌های خود سخن از فنا در ذات خدا و خداگونه شدن دارد. (ر.ک. احمدپور ترکمانی، ۱۳۸۴، ص ۹۲ و ۹۳).

به هر روی، چنان که گذشت، خداگونه شدن سالک و تخلق او به اخلاق الهی، در بالاترین مرتبه مقام تحلیه رخ می‌دهد. هر چند «خداگونگی» انسان کامل و مظهریت تامه او برای اسماء الهی، مسئله‌ای بسیار دقیق و مهم در عرفان اسلامی است که در اینجا مجال پرداختن به آن نیست، اما با توجه به مستندات پیش‌گفته، روشن می‌شود که شهدای دفاع مقدس، اوج مقام تحلیه را نیز در نظر داشته و همت والای آنها به این قله کمال، تعلق گرفته بود

نتیجه‌گیری

این پژوهش با رویکردی تطبیقی، به واکاوی تجلی دو مفهوم محوری سلوک عرفانی، یعنی «تخلیه» و «تحلیه»، در سیره معنوی شهدای دفاع مقدس پرداخت. یافته‌های تحقیق مؤید آن است که جبهه‌های دفاع مقدس، بستری کم‌نظیر برای تحقق عینی و کاربردی مراحل سلوکی - عرفانی فراهم آورده بود.

تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که شهدا، به‌ویژه نمونه‌های اعلا‌ی آنان، با پیراستن خود از تعلقات دنیوی (تخلیه) و آراستن وجود خویش به فضائل الهی (تحلیه)، مسیری را پیمودند که از یک سو با چارچوب‌های کلاسیک عرفان ناب اسلامی کاملاً منطبق است و از سوی دیگر، نسخه‌ای عمل‌محور و معاصر از آن را ارائه می‌دهد. این همان نقطه‌ای است که تأکیدات امام خمینی علیه السلام و مقام معظم رهبری بر فتح قله‌های عرفان توسط شهدا را تبیین می‌کند.

بر این اساس، بازخوانی سیره عرفانی - معنوی شهدا تنها یک اقدام تاریخی نیست، بلکه یک ضرورت عرفانی - تربیتی برای جهان امروز است. الگوی سلوکی ایشان، به دلیل برخورداری از ویژگی‌های منحصر به فرد «تطابق با موازین شریعت»، «عینیت‌یافتگی در عصر حاضر» و «قابلیت الگوبرداری برای عموم»، می‌تواند به‌عنوان مطمئن‌ترین نقشه راه برای طرح‌ریزی سبک زندگی اسلامی معنوی در نسل معاصر مورد بهره‌برداری قرار گیرد. در خاتمه، بار دیگر متذکر می‌شود که این پژوهش مدعی تعمیم یکسان مراتب عرفانی به تمامی شهدا نیست، بلکه با تمرکز بر نمونه‌های برجسته، در پی نشان دادن این واقعیت است که دفاع مقدس، استعداد پرورش کامل‌ترین عارفان را در اوج خود داشت؛ الگوهایی که سلوک آنان، پیوند زنده‌ای بین نظر و عمل در عرفان اسلامی برقرار ساخته است.

منابع

- احمدپور ترکمانی، علی (۱۳۸۴). *الهی نامه شهید*. تبریز: سازمان بنیاد شهید استان آذربایجان شرقی.
- اکبری مزدآبادی، علی (۱۳۹۲). *مجموعه یادداشت‌ها و دست‌نوشته‌های شهید مهران (علی) بلورچی*. تهران: یا زهرا.
- انصاری، خواجه عبدالله (۱۳۷۷). *مجموعه رسائل فارسی خواجه عبدالله انصاری*. چ دوم. تهران: توس.
- اسکندری، محسن (۱۳۹۲). *حدیث درد*. اهواز: حسینیه شهدای اسکندری.
- بقلی شیرازی، روزبهان (۱۳۷۴). *شرح شطحیات*. چ سوم. تهران: طهوری.
- بیانات رهبر معظم انقلاب. Khamenei.ir.
- جندی، مؤیدالدین (۱۳۶۲). *نفحة الروح و تحفة الفتوح*. تهران: مولی.
- جنید بغدادی، ابوالقاسم بن محمد (۱۴۲۵ق). *رسایل الجنید (کتاب القصد إلى الله)*. دمشق: دار اقرأ للطباعة و النشر و التوزیع.
- چمران، مهدی (۱۳۹۱). *رقصی چنین میانه میدانم آرزوست*. چ دوازدهم. تهران: بنیاد شهید چمران.
- خرگوشی، عبدالملک بن محمد (۱۴۲۷ق). *تهذیب الاسرار فی اصول التصوف*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ذاکری شان‌دیز، سیدمجتبی (۱۳۹۲). *عرفان ولایی*. تهران: فرهنگ سبز.
- سراج طوسی، ابونصر (۱۹۱۴م). *اللمع فی التصوف*. لیدن: مطبعة بریل.
- سکندری، احمد بن عطاء الله (۱۴۲۶ق). *تاج العروس الحاوی لتهذیب النفوس*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- سلمی، ابو عبد الرحمن (۱۴۲۴ق). *طبقات الصوفیه*. چ دوم. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- طوسی، نصیرالدین (۱۳۷۵). *شرح الاشارات و التنبیها*. قم: البلاغه.
- غزالی، ابوحامد (بی تا). *احیاء علوم الدین*. بیروت: دار الکتب العربی.
- غزالی، ابوحامد (۱۴۱۶ق). *مجموعه رسائل الإمام الغزالی*. بیروت: دار الفکر.
- فتحی لوشانی، کامبیز و علمدار حسین، علی (۱۳۸۷). *زندگینامه و آثار شهید علی خلیلی مقدم و شهید بهروز خلیلی مقدم*. قزوین: سایه گستر.
- فناری، شمس‌الدین محمد حمزه (۱۳۷۴). *مصباح الأنس بین المعقول و المشهود*. تهران: مولی.
- قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم (۱۳۸۹ق). *اربع رسائل فی التصوف*. بغداد: مطبعة المجمع علمی العراقی.
- کاشانی، عبدالرزاق (۱۴۲۶ق). *لطائف الأعلام فی إشارات أهل الإلهام*. قاهره: مکتبه الثقافه الدینیة.
- کشایی آرانی، حسن (۱۳۹۰). *پیام لاله‌ها*. آران و بیدگل: سنا.
- کمری، علیرضا (۱۳۸۵). *حرمان هور (دست‌نوشته‌های شهید احمد رضا احدی)*. چ پنجم. تهران: سوره مهر.
- کبری، نجم‌الدین (۱۴۲۶ق). *فوائذ الجمال و فوائذ الجلال*. چ دوم. مصر: دار السعاد الصباح.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۹). *اصول الکافی*. ترجمه سیدجواد مصطفوی. تهران: کتاب‌فروشی علمیه اسلامیة.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار*. چ دوم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- معصومیان، محمدعلی (۱۳۸۰). *یادداشت‌های ارونند*. تهران: دفتر ادبیات و هنر مقاومت.

موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۸). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۸۸ الف). تفسیر سوره حمد. چ یازدهم. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۸۸ ب). شرح چهل حدیث (اربعین حدیث). چ چهارم. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

موظف رستمی، محمدعلی (۱۳۸۵). این گروه آسمانی. کرج: پرهیب.

مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۵). مثنوی معنوی. چ سوم. تهران: پژوهش.

مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت (۱۳۹۰). یا به پای شهدا «بر آستان حضرت حق». تهران: مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت

میری، محمد (۱۳۹۰). قاعده آفرینش انسان بر صورت الهی در مکتب ابن عربی. حکمت عرفانی. ۱ (۲)، ۱۱۸-۹۵.

میری، محمد (۱۳۹۲). تفسیر عرفانی حدیث آفرینش انسان بر صورت الهی در اندیشه امام خمینی علیه السلام. پژوهشنامه متین. ۶ (۱۵)،

۱۱۱-۱۳۰.

نراقی، محمدمهدی (بی تا). جامع السعادات. چ چهارم. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

نراقی، ملااحمد (۱۳۷۷). معراج السعاده. چ پنجم. قم: هجرت.

هجویری، ابوالحسن علی (۱۳۷۵). کشف المحجوب. چ چهارم. تهران: طهوری.